

امام سجاد (علیه السلام) از کربلا تا شهادت

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

در زندگی پرفراز و نشیب امام زین العابدین علیه السلام نکات بسیار مهمی برای بحث و بررسی وجود دارد. در اینجا گوشه ای از نقش احیاگر سیدالساجدین حضرت امام زین العابدین علیه السلام را از کربلا تا شهادت در چند محور به صورت گذرا مورد بررسی قرار میدهیم.

- 1 - بیماری امام سجاد علیه السلام؛
- 2 - نقش آن حضرت در زنده نگهداشتن قیام عاشورا؛
- 3 - حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام؛
- 4 - خطبه‌های حضرت سجاد از کربلا تا مدینه؛
- 5 - شهادت آن امام همام.

الف - بیماری امام سجاد علیه السلام

برخی از مورخان معتقدند که امام زین‌العابدین علیه السلام در واقعه جان‌گداز و خونین کربلا 24 ساله بوده است و بعضی دیگر نوشته‌اند که از سن مبارکش 22 سال می‌گذشت. محمد بن سعد در کتابش مینویسد: «علی بن الحسین علیهما السلام در واقعه کربلا همراه پدرش بود و در آن هنگام از عمر شریفش 23 سال (1) می‌گذشت. فرزند ایشان، امام محمد باقر علیه السلام که امام سجاد علیه السلام از کربلا تا شهادت همراه پدر بود، سه یا چهار ساله بود. امام زین العابدین در آن هنگام به سبب بیماری در جهاد شرکت نکرد و خداوند او را برای هدایت مسلمانان نگه داشت و نسل رسول الله صلی الله علیه وآله از فاطمه علیها السلام در ذریه امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام و اولاد او منحصر گردید.» (2)

شیخ مفید در این باره میگوید:

«همین که امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید، شمر به قصد کشتن امام سجاد علیه السلام نیز حمله برد. امام زین العابدین علیه السلام در بستر بیماری به سر میبرد و حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و حمله شمر را مانع گردید. عمر بن سعد آن حضرت را در حالی که از بیماری رنج میبرد با اهل بیت به کوفه انتقال داد.» (3)

امام سجاد علیه السلام در قیام خونین کربلا مدت کوتاهی - بنا به مشیت الهی - بیمار بود و پس از بهبودی، مدت 35 سال امامت و زعامت جامعه مسلمین را تداوم بخشید. این که برخی این امام همام را دائم‌المریض معرفی کرده‌اند تا آنجا که در اذهان عوام این قضیه مانده است، در حقیقت نسبت به امام چهارم علیه السلام و فداکاریهای ایشان بیتوجهی کرده‌اند.

ب: نقش امام سجاد در زنده نگه داشتن قیام عاشورا

از آن جا که شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش از منظر عمومی، آثار ویرانگری برای حکومت بنیامیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود و نیز برای این که این تراژدی غم‌بار به دست فراموشی سپرده نشود، امام چهارم با گریه بر شهیدان نینوا و زنده نگه داشتن یاد و خاطره جانبازی آنان اهداف شهیدان کربلا را دنبال میکرد. ظمت‌حادثه کربلا و قیام جاودانه عاشورا به قدری دلخراش بود که شاهدان آن مصیبت عظیم تا زنده بودند آن را فراموش نکردند. هر وقت امام میخواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب میافتاد، اشک از چشمانش سرازیر میشد. هنگامی که سبب گریه آن حضرت را میپرسیدند میفرمود: «چگونه گریه نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند.» بزرگ مبلغ قیام عاشورا، حضرت امام سجاد علیه السلام، با سخنرانی و خطبه های آتشین خود توانست نهضت حق طلبانه سالار شهیدان را از هجوم تحریف نجات بخشد. اینک بعد از گذشت پانزده قرن همچنان این قیام، پرشکوه و جاودانه است.

ج - حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام

پس از عاشورا حضرت سجاد را همراه دیگر اسرا به سوی کوفه حرکت دادند. آمار دقیقی از اسیران در دست نیست. برخی مورخان تعداد زنان را 64 نفر تا 84 نفر و تعداد مردان و کودکان پسر را 12 تا 14 نفر نوشته اند (4) که با چهل شتر - که هر شتر هودجی بیسر پوش بر آن‌ها بسته بودند - حمل میشدند. (5) همه آن‌ها در زنجیر بوده یا با ریسمان بسته بودند. (6) تنها مرد کاروان اسیران، حضرت سجاد علیه السلام بود. دشمن نسبت به

ایشان سخت‌گیرتر عمل میکرد. آن چنان که مورخان نوشته‌اند: امام زین العابدین علیه السلام را بر شتری برهنه سوار کرده بودند و دست‌های مبارك آن حضرت را بر گردن وی بسته، بر تن او زنجیر نهاده و (7) هر دو پای او را به شکم شتر بسته بودند. (8)

بعضی از مورخان، ورود قافله اسرا به شهر کوفه را دوازدهم محرم سال 61 هـ. ق ذکر کرده‌اند و بعضی دیگر شانزدهم و هفدهم محرم نوشته‌اند. (9)

د - خطبه ها و سخنرانی ها

سخنان انقلابی حضرت سجاد علیه السلام با کوفیان

امام زین العابدین علیه السلام در مدت اقامت‌خویش در کوفه، دو بار سخن گفت؛ بار نخست هنگامی بود که جارچیان حکومت، مردم را برای تماشای اسیران، فراخوانده بودند. این در حالی بود که برای اسرا در کنار شهر کوفه، خیمه زده بودند. علی بن الحسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد و با اشاره از مردم خواست تا آرام شوند. امام علیه السلام سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر صلی الله علیه وآله درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

«ایها الناس، من عرفنی فقد عرفنی! و من لم یعرفنی فانا علی بن الحسین المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات، انا ابن من انتهك حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، انا ابن من قتل صبیرا فكفی بذلك فخرا.

ایها الناس، ناشدتکم بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابی و خدعتموه، و اعطیتموه من انفسکم العهد و الميثاق و البیعة؟ ثم قاتلتموه و خذلتموه فتبا لکم ما قدمتم لانفسکم و سوء لرایکم، بایة عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه وآله؛ (10)

ای مردم! آن که مرا میشناسد که میشناسد؛ و آن که مرا نمیشناسد، من علی فرزند حسین علیه السلام هستم. همان که در کنار نهر فرات سر مقدسش را از بدن جدا کردند بیآن که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند! من فرزند آن آقایی هستم که حریم او هتك شد؛ آرامش او ربوده شد؛ و مالش به غارت رفت و خاندانش به اسارت رفت.

من فرزند اویم که (دشمنان انبوه محاصره‌اش کردند و در تنهایی و بی‌یاوری بیآن که کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد) به شهادتش رساندند. البته این گونه شهادت (شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت) افتخار ماست.

هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را برای پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟ و

(در نامه هایتان) با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید. وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید (و توطئه چیدید!) به چه رویی به رسول الله صلی الله علیه و آله خواهید نگریست؟»

سخنان امام چهارم که به این جا رسید، صدای کوفیان به گریه بلند شد و وجدان‌های خفته برای چندمین بار بیدار شد. آن‌ها یکدیگر را سرزنش میکردند و به همدیگر میگفتند: تباه شدید و نمیدانید.

امام سجاد علیه السلام در ادامه سخنانش فرمود:

«خدا پیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول به آن چه میگویم عمل کند، چرا که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما الگویی شایسته است.» و به این آیه قرآن استناد کرد: «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة»

قبل از این که سخنان حضرت به پایان برسد؛ کوفیان ابراز هم دردی کردند و يك صدا فریاد برآوردند:

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما گوش به فرمان شما و به تو وفاداریم؛ از این پس مطیع فرامین تو هستیم؛ با هر که فرمان دهی می‌جنگیم؛ با هر که دستور دهی صلح میکنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان میگیریم.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ سخنان ندامت آمیز و شعارگونه کوفیان فرمود:

«هرگز! (به شما اعتماد نخواهم کرد و گول شعارها و حمایت‌های سراب‌گونه شما را نخواهم خورد) ای خیانت کاران دغل باز! ای اسیران شهوت و آرزو! میخواهید همان پیمان‌شکنی و ظلمی را که نسبت به پدران من روا داشتید، درباره من نیز روا دارید؟

نه به خدا سوگند! هنوز زخمی را که زده‌اید، خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. طعم تلخ مصیبت‌ها هنوز در کامم هست و غم‌ها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است. از شما کوفیان میخواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما.»

امام سجاد علیه السلام با این سخنان، مهر بی اعتباری و بی وفایی را بر پیشانی آن‌ها زد و آتش حسرت را در جان کوفیان شعله ور ساخت و با این سخنان بر ندامت آن‌ها افزود:

«اگر حسین علیه السلام کشته شد، چندان شگفت نیست، چرا که پدرش با همه آن ارزش‌ها و کرامت‌های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان! با آن چه نسبت به حسین علیه السلام روا داشتند، شادمان نباشید. آن چه گذشت واقعه‌ای بزرگ بود! جانم فدای او باد که در کنار شط فرات، سر بر بستر شهادت نهاد. آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.» (11)

سخنان امام سجاد علیه السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد

حضور امام زین العابدین علیه السلام در جمع اسرای کربلا، چشم‌گیر بود. پس از ورود کاروان اسرا به مجلس عبیدالله، مهم‌ترین فردی که نظر عبیدالله را جلب کرد، وجود مرد جوانی در میان اسرا بود.

عبیدالله که تصور میکرد در حادثه کربلا مردی باقی نمانده و همه آنان به قتل رسیده‌اند، از ماموران خود در این

باره پرسید. و این بازجویی درباره زنده ماندن امام سجاد، حاکی از کینه وی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که نمیتوانست شاهد حیات مردی از سلاله امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیهما السلام باشد.

مورخ مشهور؛ طبری، آورده است:

«با ورود قافله حسینی به مجلس تشریفات عبیدالله، عبیدالله به امام سجاد علیه السلام رو کرد و پرسید: نامت چیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: علی بن الحسین. عبیدالله گفت: مگر خداوند علی ابن الحسین علیهما السلام را در کربلا نکشت؟ علی ابن الحسین علیهما السلام لحظه ای سکوت کرد. عبیدالله خطاب به امام علیه السلام گفت: چرا پاسخ نمیدهی؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الله یتوفی الانفس حین موتها»؛ (12) «خداوند جانها را به هنگام مرگ دریافت میکند.» «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله»؛ (13) هیچ انسانی نمیمیرد مگر به اذن الهی.» عبیدالله بن زیاد با مشاهده آن حضور ذهن و حاضر جوابی و پاسخ کوبنده جوانی که در زنجیر اسارت است، خشمگین شد و دستور داد تا علی بن الحسین علیهما السلام را نیز به شهادت رسانند. ولی حضرت زینب کبری علیها السلام فریاد برآورد:

«یا بن زیاد حسبک من دمائنا اسالك بالله ان قتلته الا قتلتني معه ...؛ ای ابن زیاد! آن همه از خونهای ما که ریخته ای، برایت کافی نیست؟ سوگند به خدا! اگر میخواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش.» شرایط مجلس عبیدالله و سخنان افشاگر حضرت زینب علیها السلام سبب شد تا ابن زیاد از کشتن امام زین العابدین علیه السلام منصرف شود. (14)

امام سجاد علیه السلام در مسیر شام

در کاروان اسیران هفتاد و دو سر مقدس از یاران امام حسین علیه السلام بود که از کربلا به کوفه و از کوفه به شام حرکت دادند و این در حالی بود که هنوز آثار بیماری علی بن الحسین علیهم السلام باقی بود. (15) کسانی که مأموریت یافتند تا قافله حسینی را از کوفه به شام ببرند: مخضر بن ثعلبه و شمر بن ذیالجوشن بودند. (16) و تنها چهل نفر از سپاه ابن زیاد، مسئولیت حمل سرهای شهدا را بر عهده داشتند. (17) قافله اسیران را از چند منزل از جمله: قادسیه، هیت، ناووسه، آلوسه، حدیثه، اثیم، رقه، حلاوه، سفاح، علیث و دیرالزور گذراندند تا به دمشق وارد شدند. (18)

هنگامی که کاروان اهل بیت علیهم السلام به منزل «سفاح» رسیدند، باران شدید شتران را از رفتن باز داشت، ناگزیر چند روزی در آن جا توقف کردند و این توقف سبب شد تا شائق پسر سهل بن ساعدی - از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله - از موضوع شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت اهل بیت علیهم السلام او آگاه شود و فرمایشات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسین علیه السلام را برای مردم بازگو کند و کاروان اسیران مورد حمایت و محبت مردم قرار گیرند. (19) در برخی از منابع تاریخی آورده اند که: قافله اسیران اهل بیت علیهم السلام از شهر بعلبک نیز گذشت. مردم

بعلبك تا شش مایلی از شهر بیرون آمده، به روش خاص خود به جشن و شادی پرداختند! باید گفت: شهرها هر چه به شام، مقر حکومت امویان نزدیکتر میشد، مردمانش از اهل بیت علیهم السلام دورتر بودند و شناخت آن‌ها از اسلام اموی بیش از اسلام ناب محمدی و علوی بود.

سلطه بنی امیه بر این مناطق، اجازه نمیداد تا راویان و سخن‌گویان، فضائل اهل بیت علیهم السلام و مناقب علی بن ابیطالب علیهما السلام را برای مردم بازگو کنند، بلکه برعکس راویانی اجازه حدیث گفتن داشتند که در راستای اهداف دستگاه خلافت به جعل حدیث بپردازند.

از این جهت دور از انتظار نمینمود که ساکنان بعلبك با مشاهده کاروان اهل بیت و اسیران ستمدیده به شادی و سرور بپردازند، به ویژه این که قبل از ورود کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام به آن شهر، تبلیغات وسیعی علیه آن قافله صورت داده بودند.

منظره تاسف آور کودکان شلاق خورده و بچه های پدر از دست داده و زنان داغدیده و دختران یتیم از يك طرف و قهقهه های مردم بی خبر از همه جا و سخنان شماتت آمیز آن‌ها، نمکی بود بر زخم اسرای کربلا!

در این جا بود که دختر امیرالمؤمنین، ام کلثوم، با مشاهده این وضعیت به آن‌ها چنین نفرین کرد: «**اباد الله** کثرتکم، و سلط علیکم من لا یرحمکم» (20) خداوند جمعتان را پراکنده و نابود سازد و کسانی را که به شما رحم نمیکند بر شما مسلط گرداند.»

سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبك

حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که قطرات اشك بر چهره‌اش جاری بود، با قلبی سوزان به مردم غفلت‌زده بعلبك چنین فرمود:

«آری روزگار است و شگفتی‌های پایان ناپذیر و مصیبت‌های مداوم آن! ای کاش میدانستم کشمکش‌های گردون تا کی و تا کجا ما را به همراه میبرد و تا چه وقت روزگار از ما روی برمیتابد!

ما را بر پشت شتران برهنه سیر میدهد. در حالی که سواران بر شترهای نجیب، خویش را از گزند دشواری‌های راه در امان میدارند!

گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه محاصره ایشان قرار گرفته ایم!

وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کفر ورزیدید و زحمات او را ناسپاسی کردید و چون گمراهان راه پیمودید.» (21)

ورود به شام

در بعضی مقاتل آمده است که: امام سجاد علیه السلام پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در بین راه، سرانجام

به شهر شام، شهر دسیسه و دشنام، شهر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، شهری که مردان و زنان مدت پنجاه سال جز بدگویی علی بن ابیطالب علیهما السلام چیزی نشنیده بودند و لعن او را فریضه می‌شمردند، رسید. کوفیان که پیرو علی علیه السلام بودند و از مولی شناخت داشتند، چه کردند که شامیان بکنند! ديلم بن عمر میگوید:

«آن روز که کاروان اسیران آل رسول الله صلی الله علیه وآله وارد شام شدند، من در شام بودم و حرکت آنان را در شهر با چشمانم دیدم.

اهل بیت علیهم السلام را به طرف مسجد جامع شهر آوردند، لختی آنان را متوقف ساختند. در این میان پیرمردی از شامیان در برابر علی ابن الحسین علیهما السلام که سالار آن قافله شناخته میشد، ایستاد و گفت: خدا را سپاس که شما را کشت و مردمان را از شر شما آسوده ساخت و پیشوای مؤمنان - یزید بن معاویه - را بر شما پیروز گردانید!

علی بن الحسین علیهم السلام لب فرو بسته بود تا آن چه پیرمرد در دل دارد بگوید.

وقتی سخنان پیرمرد به پایان رسید، امام علیه السلام فرمود:

همه سخنان را گوش دادم و تحمل کردم تا حرف هایت تمام شود، اکنون شایسته است تو نیز سخنان مرا بشنوی.

پیرمرد گفت: برای شنیدن آماده‌ام.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آیا قرآن تلاوت کرده ای؟

پیرمرد گفت: آری.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خداوند میفرماید:

«**قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى**»؛ (22) «ای پیامبر! به مردمان بگو من در برابر تلاش هایی که برای

هدایت شما انجام داده ام، پاداشی نمیخواهم جز این که خویشان مرا دوست‌بدارید.»

پیرمرد جواب داد: آری خوانده ام (ولی چه ارتباطی با شما دارد؟)

حضرت پاسخ داد: مقصود این آیه از خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله ماییم.

سپس امام علیه السلام پرسید: ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای؟

«**و ات ذی القربى حقه**»؛ (23) «حق خویشاوندان و نزدیکان را پرداخت کن.»

مرد شامی: آیا شمايید «ذی القربى» و خویشاوند پیامبر؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، ما هستیم. آیا سخن خدا را در قرآن خوانده‌ای که فرموده است:

«**واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربى**»؛ (24) «آن چه غنیمت‌به چنگ می‌آورید

يك پنجم آن از خدا و رسول و نزدیکان اوست.»

مرد شامی گفت: آری خوانده‌ام.

امام فرمود: مقصود از ذی‌القربى در این آیه نیز ما هستیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای:

«**انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا**»؛ (25) «همانا خداوند اراده کرده است که

پلیدی و گناه از شما اهل بیت زدوده شود و شما را به گونه‌ای بپیماند پاک گرداند.»

ای مرد شامی! آیا در میان مسلمانان کسی جز ما، «اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله» شناخته میشود؟

مرد شامی دانست آن چه درباره این اسیران شنیده درست نیست. آنان خارجی نیستند. اینان فرزندان رسول الله صلی الله علیه وآله هستند و از آن چه گفته بود پشیمان شده، با شرمساری دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و به حالت توبه و استغفار گفت:

«اللهم انی اتوب الیک، اللهم انی اتوب الیک، من عداوة آل محمد صلی الله علیه وآله و ابرا الیک ممن قتل اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل الیوم؛ (26) خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم از دشمنی خاندان پیامبر و بی‌زاری می‌جویم و به سوی تو رو می‌آورم از کشندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله. من روزگاران دراز قرآن تلاوت کرده‌ام ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم.» سخنانی که بین امام سجاد علیه السلام و پیرمرد شامی گذشت، ندای بیدارباشی بود بر پندار خفته شامیان.

جواب امام سجاد علیه السلام به شماتت دشمنان

مورخین نوشته‌اند: ابراهیم پسر طلحه (از بلواگران جنگ جمل) در آن هنگام در شام بود. خود را به کاروان اسرای اهل بیت رساند. چون علی بن الحسین علیهما السلام را دید، از حضرت پرسید: علی بن الحسین علیهما السلام! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با علی‌ابن ابیطالب علیهما السلام را در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام‌جویی چنین گفت.) امام سجاد علیه السلام فرمود:

«اگر می‌خواهی بدانی ظفرمند کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.» (27)

پاسخ کوتاه، اما کوبنده امام سجاد علیه السلام به پسر طلحة بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت. به او فهماند که جنگ ما در گذشته و حال برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست‌خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید. قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از ماذنه‌ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

امام سجاد در مجلس یزید

یزید بن معاویه - لعنة الله علیه - که از پیروزی سرمست و خود را فاتح نهضت کربلا میدانست، دستور برپایی مجلسی را داد تا با تشریفات خاصی اسیران اهل بیت علیهم السلام را وارد کنند و او اهل بیت را تحقیر کند. ماموران دربار موظف شدند که قافله اسرا را با ریسمان به یکدیگر ببندند و علی بن الحسین علیهما السلام را که بزرگ ایشان بود، با زنجیر ببندند و (28) وارد مجلس یزید کنند. مراسم اجرا شد. کاروان اسیران، وارد مجلس یزید

شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسرا نشسته، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید و اطرافیانش نمایان بود. امام زین العابدین علیه السلام سکوت را جایز ندانست. همین که چشم مبارکش به چهره خبیث یزید افتاد فرمود:

«انشدك الله يا يزید ما ظنك برسول الله لو رانا على هذه الحالة؛ (29) ای یزید تو را به خدا سوگند، اگر رسول خدا ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟»

امام علیه السلام با کوتاه‌ترین جمله، بلندترین پیام را به حاضرین در مجلس یزید منتقل میکند. مردم شام که یزید را خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله میدانستند و برای پیامبر صلی الله علیه وآله احترام قائل بودند، با این فرمایش امام علیه السلام از خود میپرسند: مگر میان اسیران با پیامبر نسبتی هست؟ سخنان امام سجاد علیه السلام چنان ضربه‌ای بر ارکان حکومت یزید وارد کرد که سبب رسوایی او شد و او دستور داد غل و زنجیر از دست و پا و گردن امام زین العابدین علیه السلام باز کنند. یزید همچنان مست غرور است. چون ماموران سر سیدالشهداء را پیش یزید گذاردند، به شعر حصین بن حمام مری تمثیل جست:

يُغْلِقْنَ هَامَا مِنْ رِجَالِ اعْزَةٍ ۥ عَلَيْنَا وَ هُمْ كَانُوا اعْقَ وَ اَظْلَمَا

(شمشیرها) سر مردانی را میشکافند که نزد ما گرامی هستند (ولی چه میتوان کرد که) آنان در دشمنی و کینه‌توزی پیش‌دستی کردند!

امام سجاد علیه السلام در جواب یزید فرمود: «ای یزید! به جای شعری که خواندی، این آیه را از قرآن بشنو که خداوند میفرماید:

«ما اصابكم من مصيبة في الارض و في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرها ان ذلك على الله يسير. لكيلا تاسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و الله لا يحب كل مختال فخور»؛ (30) «نرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌های شما مگر آن که در لوح محفوظ است پیش از آن که آن را پدید آریم. به درستی که آن بر خدا آسان است، تا بر آنچه از شما فوت شد غمگین نشوید و به آنچه به شما داد شاد نشوید، خدا متکبران را دوست ندارد.» یزید که منظور امام علیه السلام و پیام آیه را دریافته بود، به شدت خشمگین شد و در حالی که با ریش خود بازی میکرد، گفت: آیه دیگری هم در قرآن هست که سزاوار تو و پدر توست: «و ما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم و يعفوا عن كثير»؛ (31) «هر مصیبتی که به شما برسد، نتیجه دست‌آوردهای خود شماست و خدا بسیاری را عفو میکند.»

و سپس خطاب به علی بن الحسین علیهما السلام گفت: علی، پدرت، پیوند خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست، خدا با وی آن کرد که دیدی. (32)

امام سجاد علیه السلام مجدداً آیه «ما اصابكم من مصيبة...» را تلاوت کرد. یزید به پسرش (خالد) گفت: پاسخ او را بگو. خالد ندانست چه بگوید و یزید مجدداً آیه‌ای را خواند که قبلاً متعرض آن شده بود.

یزید انتظار داشت که امام سجاد علیه السلام در برابر اهانت‌ها و کردار زشت او سکوت کند، ولی حضرت پیش رفت و در برابر یزید ایستاد و فرمود:

«طمع نداشته باشید که ما را خوار کنید و ما شما را گرامی بداریم. شما ما را اذیت کنید و ما از اذیت شما

دست‌برداریم. خدا میداند ما شما را دوست نداریم و اگر شما ما را دوست ندارید، سرزشتان نمیکنیم.» (33) یزید که به بن‌بست رسیده بود، گفت: راست گفתי لیکن پدر و جد تو خواستند امیر باشند. سپاس خدا را که آنان را کشت و خونشان را ریخت. سپس سخن قبلی خود را تکرار کرد که: علی، پدرت، خویشاوندی را رعایت نکرد و حق مرا نادیده گرفت و در سلطنت من با من به نزاع برخاست و خدا چنان کرد که دیدی.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «ای پسر معاویه و هند و صخرا! پیش از این که به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. روز بدر، احد و احزاب، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در دست پدر من بود و پدر و جد تو پرچم کفار را در دست داشتند. سپس فرمود: ای یزید! اگر میدانستی چه کرده‌ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده‌ها و خاندان من چه آورده‌ای به کوه‌ها میگریختی و بر ریگ‌ها میخفتی و بانگ و فریاد بر میداشتی.» (34)

یزید از خطیب دربار خواست تا بر منبر رود و از امام حسین علیه السلام و حضرت علیعلیه السلام بد بگوید و او طبق دستورش عمل کرد.

امام سجاد علیه السلام از گستاخی خطیب برآشت و فرمود:

«خداوند جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد.»

هنگامی که سخنان خطیب مزدور به پایان رسید، امام سجاد علیه السلام خطاب به یزید گفت: «سخنگوی شما آن چه را خواست، به ما نسبت داد. به من هم اجازه بده تا با مردم سخن بگویم.» ابتدا یزید رضایت نداد تا این که بنا به اصرار اطرافیان و حاضران در مجلس و یکی از فرزندان خلیفه، یزید به امام علیه السلام اجازه داد و گفت: منبر برو و از آن چه پدرت کرد، معذرت بخواه.

خطبه معروف امام عارفان

امام سجاد علیه السلام از پله منبر بالا رفت و خطبه‌ای را با نوای گرم توحیدی بیان کرد که در این جا به فرازی از آن خطبه میپردازیم:

«انا بن مكة و منی، انا بن الزمزم و الصفا؛ انا بن محمد المصطفی؛ انا بن علی المرتضی؛ انا بن فاطمة الزهراء...» (35)

من فرزند مکه و منایم؛ من فرزند زمزم و صفایم؛ من فرزند محمد مصطفایم؛ من فرزند علی مرتضایم؛ من فرزند فاطمه زهرایم»

امام زین العابدین همچنان به معرفی خویش ادامه داد، تا آن جا که صدای مردم به گریه بلند شد و ارکان کاخ یزید به لرزه درآمد و یزید از تحت تاثیر قرار گرفتن مردم سخت بیمناک شد، از این رو برای قطع کردن سخنان امام علیه السلام به مؤذن دستور اذان داد.

مؤذن دربار برخاست و با صدایی که همه میشنیدند، اذان گفت.

وقتی به اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این محمد صلی الله علیه و آله که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او

گواهی داد، جد دوست یا جد من است؟ اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه وآله جد دوست، دروغ گفته ای و کفر ورزیده ای و اگر باور داری که پیامبر صلی الله علیه وآله جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟» (36)

آری بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره مجلس را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنیامیه و یزید بن معاویه پایان یافت.

بازتاب خطبه امام سجاد علیه السلام

سخنان بزرگ مبلغان اسلام؛ حضرت سجاد علیه السلام و زبیب کبریعلیها السلام چنان در روحیه مردم شام تاثیر گذاشت که انقلاب به پا کرد. شامیان دریافتند کسانی که با چنین وضع فجیعی در کربلا شهید شدند، شورشی نبودند. آنان خاندان کسی هستند که یزید به نام وی بر مسلمانان حکومت میکند. مؤذن دربار به یزید اعتراض کرد و با شگفتی پرسید: «تو که میدانستی اینها فرزندان پیامبر هستند، به چه علت آنان را کشتی و دستور دادی اموال آنان را غارت کنند؟» (37)

عالم یهودی که در مجلس یزید بود، پس از شنیدن سخنان امام سجاد علیه السلام از یزید پرسید: «این جوان کیست؟» یزید گفت: «فرزند حسین علیه السلام.» یهودی گفت: «کدام حسین؟...» آن قدر پرسید تا دانست اینها از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند. حسین کسی است که مظلومانه در کربلا به شهادت رسیده و او فرزند دختر رسول الله صلی الله علیه وآله است. یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «شما دیروز از پیامبرتان جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید!» (38)

عکس العمل یزید

یزید در برابر سرزنش دیگران مجبور شد تا از موضع جابرانه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله انجام داده است، معذرت خواهی کند (39) و مسؤولیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن فرماندار کوفه یعنی، عبیدالله بن زیاد پسر مرجانه بیندازد. (40) ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاد علیه السلام میخواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد. (41)

بدیهی مینماید که نخستین تقاضای امام سجاد علیه السلام و دیگر اسرای کربلا، سوگواری برای شهیدان به خاک آرمیده شان در سرزمین گلگون نینوا و بازگشت به شهر پیامبر صلی الله علیه وآله، مدینه، شهر خاطره های زنده شهیدانشان باشد.

مدت توقف امام سجاد علیه السلام و اسرای خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را در شام از ده روز تا يك ماه نوشته اند. (42)

شهادت امام سجاد علیه السلام

اسوه علم و حلم، امام زین العابدین علیه السلام، پس از يك عمر مجاهدت در راه خدا و پس از ابلاغ پیام عاشورا به جوامع بشری، به دست هشام و یا ولید بن عبدالملك مسموم (43) و در (25 محرم سال 95 ه ق) به شهادت رسید و بدن مطهرش را در کنار تربت پاک امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع به خاک سپردند.

پاورقی ها :

- 1) طبقات ابن سعد، ج 5، ص 163؛ زندگانی امام زین العابدین، سید محسن امین، حسین وجدانی، ص 70.
- 2) ارشاد شیخ مفید، ص 254.
- 3) طبقات ابن سعد، ج 5، ص 163.
- 4) ریاض القدس بحدائق الانس، ج 2، ص 227.
- 5) مقتل الحسین، مقدم، ص 355 و بحار الانوار، ج 45، صص 114 و 196.
- 6) بحار الانوار، ج 45، ص 132.
- 7) ارشاد، ج 2، ص 123؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 206 و امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 90.
- 8) ناسخ، ج 3، ص 30.
- 9) امام حسین و ایران، ص 480.
- 10) لهوف، صص 66 و 67.
- 11) همان.
- 12) زمر: 42.
- 13) آل عمران: 145.
- 14) تاریخ طبری، ج 4، ص 350؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 206 و طبقات ابن سعد، ج 5، ص 757.
- 15) انساب الاشراف، ج 3، ص 206.
- 16) تاریخ طبری، ج 4، ص 252.
- 17) بحار الانوار، ج 45، ص 184.
- 18) امام حسین و ایران، صص 485 - 492.
- 19) همان.
- 20) ینابیع المودة، ص 352.
- 21) همان.
- 22) شوری / 22.
- 23) اسراء / 26.

- (24) انفال / 41.
- (25) احزاب / 33.
- (26) مقتل خوارزمی، صص 61 و 62 و احتجاج طبرسی، ج 2، ص 305.
- (27) امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 290.
- (28) سیر اعلام النبلا، ج 3، ص 216.
- (29) بحارالانوار، ج 45، ص 131.
- (30) حدید، 22 - 23.
- (31) شوری: 30.
- (32) تاریخ طبری، ج 7، ص 376 و بلاذری، ج 2، ص 220.
- (33) بحارالانوار، ج 45، ص 175.
- (34) تاریخ ابن اثیر، ج 2، ص 86.
- (35) مقاتل الطالبین، ج 2، ص 121؛ احتجاج طبرسی، ج 2، ص 310 و مقتل خوارزمی، ج 2، ص 69.
- (36) همان.
- (37) ترجمه مقتل ابی مخنف، ص 197.
- (38) بحارالانوار، ج 45، ص 139.
- (39) طبقات ابن سعد، ج 5، ص 157.
- (40) ترجمه مقتل ابی مخنف، ص 198.
- (41) تاریخ طبری، ج 7، ص 378 و احتجاج، ج 2، ص 311.
- (42) امام سجادعلیه السلام، جمال نیایشگران، احمد ترابی، ص 135.
- (43) دلائل الامامه، ص 80 و فصول المهمة، ص 208.